

فرهنگ اقباع (برای نوجوانان)

نویسنده: نورعلی افشار

ویراستار: پریسا عباس‌نژاد

نشر رهام اندیشه

سرشناسه	: افشار، نورعلی، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)/ نورعلی افشار؛ ویراستار پریسا عباس‌نژاد.
مشخصات نشر	: کرج: رهام اندیشه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۰ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شاب	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۴۹-۴۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: اتباع (آواشناسی) -- واژه‌نامه‌ها -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	: Assimilation (Phonetics) -- Dictionaries -- Juvenile literature
موضوع	: باع (آواشناسی) -- اصطلاح‌ها و تعبیرها
موضوع	: Assimilation (Phonetics) -- Terminology
موضوع	: فارسی -- اصطلاح‌های عوامانه -- واژه‌نامه‌ها
موضوع	: Persian language -- Slang -- Dictionaries
شناسه افزوده	: عباس‌نژاد، پریسا. ویراستار
رده‌بندی کنگره	: الف/۲۹۳۲PIR۷ف۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی	: ۴۱/۳
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۵۱۱۹۸۶۹

نیمگه اتباع (برای نوجوانان)

نویسنده: نورعلی افشار

براستار: ریسای عباس نژاد

سررهم: ندیشه

سال و نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

آدرس انتشارات: کرج، میدان نبوت، ساختمان برج سفید، طبقه ۲، پلاک ۸

تلفن: ۰۹۱۲۶۶۰۹۷۲۶

پست الکترونیکی: rahamandish@gmail.com

تلگرام: [@rahamandishe](https://t.me/rahamandishe)

اینستاگرام: [rahamandishe.pub](https://www.instagram.com/rahamandishe.pub)

فهرست

۲۰	دیاچه
۲۷	آخ و اوخ
۲۷	آس و پاس
۲۷	آش و لاش
۲۸	آفتاب مهتاب
۲۹	آه و آسف
۲۹	آه و افسوس
۲۹	آه و ناله
۳۰	آخت و جور
۳۰	افتان و خیزان
۳۱	آلک و دولک
۳۲	آلنگ (و) دولنگ
۳۲	این و تلمب (اهن و تلوب)
۳۳	این و آن

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

۳۳	بالا و پست
۳۳	بردار و ورمال
۳۴	برق و بورق
۳۴	برو بچه
۳۴	برو برگرد
۳۵	برو بساط
۳۵	برو بوم
۳۶	برو بیا
۳۶	بزن کوب
۳۶	بزن و برز
۳۷	بگو (و) بخند
۳۷	بگو و مگو
۳۸	بگیر بند
۳۸	بیا و برو
۳۹	پت و پاره
۳۹	پت و پهن
۴۰	پیچ (و) پیچ
۴۰	پخت و پز
۴۰	پر و پایه
۴۱	پر و پا داشتن
۴۱	پرس و جو
۴۲	پرو پاکیزه
۴۲	پرو پیمان
۴۳	پرو پاچه
۴۳	پرو پاقرص

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

۴۴	پروپخش
۴۴	پستی و بلندی
۴۴	پشت و بازو
۴۵	پشت و پا(ی)
۴۵	پشت و پله
۴۶	پشت و پناه
۴۶	پشت و رویی
۴۶	پله
۴۷	ترو تیز
۴۷	ترو چ
۴۸	ترگل (ر) ترگل
۴۸	ترو تازه
۴۹	ترو خشک
۴۹	تفهیم و تفاهم (تفهیم)
۴۹	تک و پو
۵۰	تک و تا
۵۰	تک و دنده
۵۱	تک و پوز، دک و پوز
۵۱	تک و تنها
۵۱	تک و توک
۵۲	تند و تیز
۵۲	خزر و مد
۵۳	جمع و جور
۵۳	جور و اجور (جور اجور)
۵۴	جیک و بوک

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

۵۴.....	چادرو چاخچور.....
۵۵.....	چاق سلامتی.....
۵۵.....	چاق و چله.....
۵۶.....	چرت و پرت.....
۵۶.....	چس و پس.....
۵۷.....	چس و فس.....
۵۷.....	چفت و چابک.....
۵۷.....	چشم و چال (چشم و چار):.....
۵۸.....	چک و چانه.....
۵۸.....	چک و چراه.....
۵۹.....	چین بر چین.....
۵۹.....	چین چین.....
۵۹.....	چین و چروک.....
۶۰.....	چین و واچین (چین اچین).....
۶۰.....	حاشا و کلا.....
۶۰.....	حد و حدود.....
۶۱.....	حدود و ثغور.....
۶۱.....	خرت و پرت.....
۶۲.....	خرت و خُرت.....
۶۲.....	خرت و خورت.....
۶۲.....	خرم و خندان.....
۶۳.....	خوش و بش.....
۶۳.....	داد و بیداد.....
۶۴.....	داد و فریاد.....
۶۴.....	داد و فریاد، داد و بیداد، داد و قال، دادو هوار.....

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

- ۶۵..... داد و قال
- ۶۵..... دادار دو دور
- ۶۶..... دادوستد
- ۶۶..... دار و دسته
- ۶۷..... دار و دیزی
- ۶۷..... داروندار
- ۶۷..... دالامب و دولومب
- ۶۸..... در و تخته
- ۶۸..... در و تخته را به هم انداختن (جور کردن، جفت کردن)
- ۶۹..... در و تپند (درو دربندان)
- ۶۹..... در و دکا (در مغازه)
- ۷۰..... در و دیوار
- ۷۰..... در و نسل
- ۷۰..... در و همسایه
- ۷۱..... دراز و نشست
- ۷۱..... درو بیرون رفتن
- ۷۲..... درو پیکر
- ۷۲..... درهم و برهم
- ۷۳..... دست و پنجه دار
- ۷۳..... دست و دل باز
- ۷۴..... دست و پا بسته
- ۷۴..... دست و پا چلفتی
- ۷۵..... دست و پا شکسته
- ۷۵..... دست و پا دار
- ۷۶..... ذک و پز

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

۷۶.....	دک و پوز.....
۷۶.....	دک و دنده.....
۷۷.....	دک و دهن.....
۷۷.....	دک و دیم.....
۷۸.....	دل و جرئت.....
۷۸.....	دل و حوصله.....
۷۹.....	دل و دماغ.....
۷۹.....	دل و دماغ (افتادن).....
۸۰.....	دل و درود.....
۸۰.....	دل و قلوب.....
۸۱.....	دم و دود.....
۸۱.....	دم و دستگاه.....
۸۱.....	دوخت و دوز.....
۸۲.....	دور و بری.....
۸۲.....	دور و دراز.....
۸۳.....	دور و نزدیک.....
۸۳.....	دور و ور.....
۸۴.....	دوز و کلک.....
۸۴.....	دوغ و دوشاب.....
.....	ذوق و شوق.....
.....	راه و بیراه.....
۸۵.....	راه و چاه.....
۸۶.....	راه و رسم.....
۸۶.....	رد و بدل.....
۸۷.....	رفت و روب.....

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

- ۸۷.....رُک و راست
- ۸۸.....رک و پوست‌کنده (رک و راست)
- ۸۸.....رنگ و آب
- ۸۸.....رنگ و رو
- ۸۹.....رنگ و بوی
- ۸۹.....رنگ و رو(ی)
- ۹۰.....رنگ و وارنگ
- ۹۱.....ریخت و پاش
- ۹۱.....ریز و ریز
- ۹۲.....رود و رود
- ۹۲.....زبر و رنگ
- ۹۳.....زرت و پرت
- ۹۳.....زرت و زرت
- ۹۴.....زرت و زورت
- ۹۴.....زرق و برق
- ۹۴.....زروزیور
- ۹۵.....زق زق
- ۹۵.....زیر و بالا
- ۹۶.....زیر و زبر شدن (کردن)
- ۹۶.....زیرو (شدن)
- ۹۷.....زیرو و (کردن)
- ۹۷.....سایه و روشن (زدن)
- ۹۸.....سر به تو
- ۹۸.....سربه راه
- ۹۸.....سربه سر

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

۹۹.....	سربه فلک کشیده.....
۹۹.....	سربه گریبان.....
۱۰۰.....	سربه مهر.....
۱۰۰.....	سربه هوا.....
۱۰۰.....	سرو پا.....
۱۰۱.....	سرو پز.....
۱۰۱.....	سربه.....
۱۰۲.....	سرب دست برای کسی (چیزی) شکستن.....
۱۰۲.....	سرو رو.....
۱۰۳.....	سرو ریخت.....
۱۰۳.....	سرو سامان دانه.....
۱۰۴.....	سرو سیر.....
۱۰۴.....	سرو سیر (داشتن).....
۱۰۴.....	سرو سوغات (سروسوگاتی).....
۱۰۵.....	سرو شکل.....
۱۰۵.....	سرو صدا.....
۱۰۶.....	سرو صدا خوابیدن.....
۱۰۶.....	سرو صدا راه انداختن.....
۱۰۶.....	سرو صدای چیزی بلندشدن.....
۱۰۷.....	سرو صدای کسی درآمدن.....
۱۰۷.....	سرو صورت.....
۱۰۷.....	سرو صورت دادن.....
۱۰۸.....	سرو صورت را صفا دادن.....
۱۰۸.....	سرو صورت گرفتن.....
۱۰۹.....	سرو کار.....

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

- ۱۰۹..... سروکار با چیزی داشتن
- ۱۱۰..... سروکار با کسی داشتن
- ۱۱۰..... سروکله (زدن)
- ۱۱۰..... سروکله کسی پیدا شدن
- ۱۱۱..... سروکول
- ۱۱۱..... سرو کیسه (کردن)
- ۱۱۲..... سرو گوش آب دادن
- ۱۱۲..... سه گوش کسی جنبیدن
- ۱۱۳..... سرو گیس کسی دویدن
- ۱۱۳..... سرو گیس کسی را پر کردن
- ۱۱۴..... سرو مُر
- ۱۱۴..... سرو همسر
- ۱۱۵..... سوراخ و سمبه، سوراخ و سمبه
- ۱۱۵..... سوز و بریز
- ۱۱۵..... سوز و گداز
- ۱۱۶..... سیر و سیاحت
- ۱۱۶..... سیر و سفر
- ۱۱۷..... سیرو سلوک
- ۱۱۷..... شاخ و شانه (کشیدن)
- ۱۱۸..... شال و کلاه (کردن)
- ۱۱۸..... شرو شور
- ۱۱۹..... شبر و ور
- ۱۱۹..... شَل و پِل
- ۱۲۰..... شَل و شوفته
- ۱۲۰..... شَل و شید

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

۱۲۱.....	شل و ول.....
۱۲۱.....	شنگول و منگول.....
۱۲۲.....	شورو حال.....
۱۲۲.....	شور و شر.....
۱۲۳.....	شور و شین.....
۱۲۳.....	شور و نشاط.....
۱۲۳.....	شیک و پیک.....
۱۲۴.....	سیله (و) پيله.....
۱۲۴.....	صلح و صفا.....
۱۲۵.....	ضد و نقید.....
۱۲۵.....	طول و دراز.....
۱۲۶.....	عجیب و غریب.....
۱۲۶.....	غر و غور.....
۱۲۶.....	عزّ و جزّ.....
۱۲۷.....	غش و ریشه (رفتن).....
۱۲۸.....	غلط و غلو ط.....
۱۲۸.....	فسون و افسانه.....
۱۲۹.....	فک و فامیل (گفتگو) خویشاوندان.....
۱۳۰.....	فلان و بهمان.....
۱۳۰.....	فلان و بهمدان.....
۱۳۰.....	قد و قامت.....
۱۳۰.....	قد و قواره.....
۱۳۱.....	قد و نیم قد.....
۱۳۱.....	قوم و خویش.....
۱۳۲.....	قیل و قال.....

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

۱۳۲	کت و کلفت
۱۳۳	کت و کول
۱۳۳	کتَم و کوری (کتمه و کوری)
۱۳۳	گاه و بیگاه
۱۳۴	گرگ و میش
۱۳۴	گیج و ویج (گیج و گول)
۱۳۵	گیرواگیر
۱۳۵	گیرودار
۱۳۶	لات و لارت
۱۳۶	لب و لنب
۱۳۷	لب و لچه
۱۳۷	لت و شاخ شکسته
۱۳۸	لتوپار
۱۳۸	لتوپار شدن / لتوپار کردن
۱۳۹	لنگ و پاچه
۱۳۹	لنگ و لوک
۱۴۰	لوت و عور
۱۴۰	مات و مبهوت: (مات و متحیر)
۱۴۱	مین و مین
۱۴۱	نر و ماده
۱۴۱	نرم و نازک
۱۴۲	نشست و برخاست
۱۴۲	نشیب و فراز
۱۴۳	وعده و وعید
۱۴۳	ولنگ و واز

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

۱۴۴.....	هاج و واج.....
۱۴۴.....	هارت و پورت.....
۱۴۵.....	های و هو(ی).....
۱۴۵.....	هرج و مرج.....
۱۴۶.....	هله و هوله.....
۱۴۶.....	هن و هن.....
۱۴۷.....	هن و بوج.....

آقای خرمشاهی، در ملا بخارا می‌نویسد: «سال‌ها پیش یکی از فرزندانم (هاتف) که عطش دانستن داشت از من پرسید: سواد چیست؟ گفتم امروزه معنای آن داشتن یک تخصص و سپس فرهنگ است. شنیدن موسیقی، دیدن فیلم اعم از ایرانی و خارجی، خواندن بی‌حساب و کتاب، بازدید از نمایشگاه‌های نقاشی، عکس، خط و نظایر این، شنیدن سخنرانی‌ها از جمله در برنامه‌های نكوداشت نیکان و رونمایی کتاب، مسرکت در همایش‌ها و نمایش‌ها و چند قلم دیگر برشمردم. سپس افزود: «داشتن منابع، مرجع که البته جهان مجازی مددبران بزرگی است و انس، داشتن با کتب ضرب‌المثل و سرانجام انس داشتن با دفترها و دیوان‌های شاعران دهن و نو و دوستی و ورزشیدن با فرهیختگان بدون آنکه بند و بلا شوی، یا از سروکول آنها بالارویی یا وقت و خلوت آنها را برآشوبی، خواندن نشریه‌های خوب را هم باید به این فهرست افزود. گاه هست که در یک گفتگو یا سخنرانی درج یک ضرب‌المثل یا خواندن شعری - از پیش از سنایی تا بعد از سپهری -

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

معجزه‌وار اثر می‌گذارد. کسانی که با هنرها سرکار ندارند و لااقل مخاطب خوبی نیستند فقط به خودشان و کمال یابی معنوی‌شان صدمه می‌زنند. هنگام خواندن مطالب آقای خرّمشاهی در مجله بخارا بلادرنگ مطلبی جدید به ذهنم خطور کرد. تعریف سواد از دید ایشان بسیار جالب و تأمل‌برانگیز است. با این توضیحات می‌توان آدم باسواد را شناخت و به افرادی غیر از این باید گفت آدم‌های بی‌سواد.

باسواد در جامعه امروز ما چهره‌های جدید پیدا کرده است. وقتی شخصی تحصیل کرده دانشگاهی که عناوینی پرطمطراق مثل دکتر و فوق‌لیسانس و دکترا و مهندس و غیره را با خود یدک می‌کشد و نمی‌تواند قرآن را به دست بیاورد، و یا غزل‌های حافظ را روخوانی کند آیا شایسته است که او را آدم باسواد بنامیم؟ آقای خرّمشاهی در کتاب با ده زبان خموش مقاله‌ای دارند با عنوان «روخوانی قرآن و حافظ»

در بخشی از مقاله مزبور می‌خوانیم: گفته شد که صرف سواد یا تحصیلات عالیّه داشتن به ما توانایی خواندن قرآن یا حتی حافظ را نمی‌دهد. بیست سال پیش که ترجمه ساده و هم‌فهم من از قرآن کریم منتشر شد یکی از روشنفکران و نویسندگان مشهور نقد و نظری بر آن نوشت و بی‌آنکه عربی یا ریزه‌کاری‌های ترجمه را با من یا قرآن را بشناسد ایرادهای ترجمه‌ای و زبانی گرفت. اگرچه در آن نقد نکات ارزنده علمی و ادبی وجود داشت ولی سخن متکبرانه آن مرا به پاسخگوین واداشت. در پاسخم آورده بودم که ترجمه قرآن ده‌ها دشواری و دغدغه دارد. سزاوارت به من می‌گوید که در ترجمه نباید دو فعل، اعم از ساده یا مرکب، دنبال هم بیاید. حال آنکه این پدیده شایعی در زبان اعم از محاوره و تألیف و ترجمه است؛ و عجیب آن بود که در مقاله خود ایشان گاه پیش آمده بود که سه فعل دنبال هم آمده بود. در جایی از پاسخم به نقد نوشته بودم که منتقد ترجمه قرآن بسیار چیزها باید بداند نه آنکه «روخوانی» دو صفحه از قرآن

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

برایش مشکل باشد. گذشت و بعدها یکی از دوستانم با گلایه و سرزنش به من گفت این جملات درست نبود که نوشتی، منتقد نمی‌تواند حتی دو صفحه از قرآن را از رو بخواند.

بنده این حرف را از سر جدل یا خدای نکرده اهانت نزده بودم. بلکه بیشتر از دیگران و دقیقاً می‌دانستم که روخوانی قرآن اگرچه گفتنش ساده می‌نماید در عمل به این سادگی نیست. مشروح‌تر این‌که بنده به تجربه در فته بودم که سواد دانشگاهی هم، جز رشته‌های خاصی که عرض کردم و الهیات و ادیان و عرفان و به ویژه علوم قرآنی و حدیث را هم باید بر آنها افزود بایه ذرات خوانی قرآن نمی‌شود. درست خوانی قرآن نیاز به آموزش خاص دارد. حال این آموزش چه در مکتب فراهم شده باشد، چه در منزل و چه در درس قرآن آمیخته‌ای، از سوی دیگر می‌دانستم که آن دوست منتقد این آموزش‌های خاص ندارد. چنان‌که متأسفانه بیش از ۵۰ درصد مسلمانان باسواد هم این آمیزش را پس این توانایی را ندارند. لذا حرف بنده ناظر بر این ملاحظات بود و بدتر از آن قصد اهانت به او یا هر کس دیگر؛ بنابراین نکات و تجربه‌ها و تأملاتی که در این مسئله داشتم وقتی که دوستانم گلایه کرد و حرفش را به من رسید و مرتبه مکرر کرد، با خود گفتم اگر خاموش بنشینم گناه است. در آخر که این حرف را زد و در منزل ما مهمان بود و به اصطلاح دو به دو می‌رفتند، یک به یک نشستیم بودیم گفتم درویش! امتحانش مجانی است قبول داری که آن منتقد هوش و حواسش، یا سواد و بیانش از شما بالاتر نیست؟ فروتنی کرد و گفت: نه مثل همیم. گفتم: چه بهتر، بفرما این هم قرآن، در هر جا که خواستی بازش کن و بخوان. با خود فکر کردم طبق تجربه‌ای که در این زمینه دارم با قیاس با دیگران چند غلط در قرائت دو صفحه خواهد داشت. شروع کرد و از ابتدای آیه‌ای دو سطر خواند. به جان عزیزتان در دو سطر هفت غلط خواند و در جا و بی حجب و حیا و بدون جار و جنجال و جدل

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

که باعث از دست رفتن روحیه و دستپاچگی اش شود آهسته غلط‌هایش را متذکر می‌شدم، یعنی اصلاح می‌کردم. در پایان سطر دوم خودش قانع شد که دیگر بس است و بیشتر نخواند. چون تعداد غلط‌ها، یعنی غلط خوانی‌ها بالا می‌رفت. در ابتدای خواندنش «إِنَّ الَّذِينَ...» به صورت «إِنَّ / الَّذِينَ» Enna / allazina یعنی با قطع میان دو کلمه خواند. حال آنکه شاید این کلمات که فراوان هم در قرآن هست و هرکسی از هم‌وطنان ما صدها بار از رادیو یا تلویزیون شنیده است آسان‌ترین کلمات قرآنی است. اصلاً خجالتش نداده فقط گفتم عزیز جان ملاحظه کردی که قرآن خواندن برای روشنفکران که اموش یا ممارستی در این کار ندارند واقعاً دشوار است؛ و حالا متوجه شدی که قصد اهانت به آن منتقد گرامی را نداشتیم. بلکه خواسته‌ام توجه شما را به این واقعیت تلخ جلب کنم. آن منتقد و این دوست من اگر نمایندگانی عظیمی نباشند به‌طور طبیعی نمونه آنان هستند؛ و دنباله این آزمون دشاردهنده را به صداوسیما قرآن واگذار می‌کنم که یک روز یک - دو خبرگزار خبره به دانشکده‌های مختلف از میان دانشگاه‌های متعدد تهران و شهرستان‌ها بفرستند و امتحان دو صفحه روخوانی قرآن از دانشجویان دوره‌های بی‌ساز و فوق‌لیسانس و دکترای رشته‌هایی غیر آن‌هایی که استشنا کردم، به سر آورند...»

به درستی باید گفت که حق با آقای خرّمشاهی است. این همه سر دراز دارد. علاوه بر روخوانی قرآن و حافظ که چندان نیاز به بهانه ندارد و در زمان کوتاهی می‌توان آنها را یاد گرفت. نقایص دیگری نیز در این باره وجود دارد که درباره آنها باید بیشتر بحث کرد. فی‌المثل یکی از دلایل نبودن بودن را می‌توان دانستن علم فیلولوژی یا لغت‌شناسی دانست. آقای دکتر لنگرودی که عالم طراز اول حقوق، فقه ادب، شعر، ترجمه و فلسفه می‌باشند مبدع این علم، یعنی فیلولوژی هم هستند. ایشان به‌طور مبسوط و مفصل در این زمینه بحث کرده‌اند که متأسفانه جای مطرح نمودن آن در این

فرهنگ اتباع (برای نوجوانان)

وَجِیزه کوتاه نیست. حقیر خوانندگان عزیز را جهت مطالعه آن کتاب و نیز چند کتاب لغت شناسی ایشان دعوت می‌نماید؛ اما سخن کوتاه آن‌که بارها خودم شاهد بوده‌ام که وکیل دادگستری که سال‌هاست در عدلیه به وکالت مشغول است لغات بسیار ساده و ابتدایی قانون مدنی را غلط خوانده است و وقتی به نحوه خواندن لغت اعتراض کرده‌ام موجب تکدر خاطر آقای وکیل شده است. حال آنکه وکیل دادگستری قبل از ورود به کسوت این شغل حائس و تعیین‌کننده باید سال‌ها قبل و در دوره دبیرستان و دانشگاه با علم لغت شناسی و به اصطلاح معروف فقه‌اللغه آشنا می‌شده است و اکنون که در این شغل وارد شده است در تنظیم دادخواست‌ها و لوائج و نیز هنگام دفاع شفاهی، مگر کمه لغات حقوقی و فقهی و ادبی را به درستی تلفظ و قرائت بنماید. خلاصه آنکه با تعریفی که از سواد از نظر آقای خرمشاهی ارائه نمودیم شاید جوان عصر برای باسواد شدن باید راه درازی را پیمود و صرف گذراندن چند واحد دانشگاهی و اخذ مدرک لیسانس و فوق‌لیسانس و دکتری و حتی قبولی در آزمون‌های ورودی ما را باسواد نخواهد نمود. کما اینکه آقای دکتر محمدعلی موحد در مقاله‌ای وزین و پر بار در مجله بخارا شماره ۱۲۰ (مهر و آبان ۹۶) با عنوان «بد شتر زین علم نزد من دو جو» استهزای دین است یا افسوس دانش؟ مطرح کرده یکی از سؤالات آزمون کنکور سال ۹۶ با این عنوان کفارہ کسی که با خوردن آب یا با خوردن خاک روزه خود را عمداً باطل کرده چه تفاوتی با هم دارد؟

۱- «اولی باید برای هرروز یک طعام به فقیر بدهد و دومی باید برای هرروز به شصت فقیر طعام دهد».

۲- «اولی نیاز به قضای روزه ندارد و دومی باید هم قضا کند و هم کفارہ

بدهد».

۳- «اولی در انتخاب نوع کفارہ آزاد است و دومی باید کفارہ جمع

بدهد».